

مثل الکرامین الأشرار

¹وَابْتَدَأَ يَقُولُ لَهُمْ بِأَمْثَالٍ: إِنْسَانٌ عَرَسَ كَرَمًا وَأَخَاطَهُ بَسِيجًا وَخَفَرَ خُوصَ مَعَصْرَةٍ وَتَبَى بُرْجًا وَسَلَّمَهُ إِلَى كَرَامِينَ وَسَاقَر. ²ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى الْكَرَامِينَ فِي الْوَقْتِ عَبْدًا لِيَأْخُذَ مِنَ الْكَرَامِينَ مِنْ ثَمَرِ الْكَرْمِ. ³فَأَخَذُوهُ وَجَلَدُوهُ وَأَرْسَلُوهُ قَارِعًا. ⁴ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا عَبْدًا آخَرَ، فَجَرَّمُوهُ وَسَجَّوهُ وَأَرْسَلُوهُ مُهَانًا. ⁵ثُمَّ أَرْسَلَ أَيْضًا آخَرَ، فَقَتَلُوهُ. ثُمَّ آخَرِينَ كَثِيرِينَ، فَجَلَدُوا مِنْهُمْ بَعْضًا وَقَتَلُوا بَعْضًا. ⁶فَإِذْ كَانَ لَهُ أَيْضًا ابْنٌ وَاحِدٌ، حَبِيبٌ إِلَيْهِ، أَرْسَلَهُ أَيْضًا إِلَيْهِمْ آخِرًا قَائِلًا: إِنَّهُمْ يَهَابُونَ ابْنِي. ⁷وَلَكِنَّ أَوَّلِيكَ الْكَرَامِينَ قَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ: هَذَا هُوَ الْوَارِثُ، هَلُمُّوا نَقْتُلْهُ فَيَكُونَ لَنَا الْمِيرَاثُ. ⁸فَأَخَذُوهُ وَقَتَلُوهُ وَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْكَرْمِ. ⁹فَمَادَا يَفْعَلُ صَاحِبُ الْكَرْمِ؟ يَأْتِي وَيُهْلِكُ الْكَرَامِينَ وَيُعْطِي الْكَرْمَ إِلَى آخَرِينَ. ¹⁰أَمَا قَرَأْتُمْ هَذَا الْهَيْكُوتَ: "الْحَجَرُ الَّذِي رَفَعَهُ الْبَنَاءُونَ هُوَ قَدْ صَارَ رَأْسَ الرَّابِوَةِ". ¹¹مِنْ قِتْلِ الرَّبِّ كَانَ هَذَا، وَهُوَ عَجِيبٌ فِي أَعْيُنِنَا. ¹²قَتَلُونَا أَنْ يُمَسْكُوهُ وَلِكَيْتَهُمْ خَافُوا مِنَ الْجَمْعِ، لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا أَنَّهُ قَالَ الْمَثَلَ عَلَيْهِمْ، فَتَرَكُوهُ وَمَضَوْا.

ضريبة قيصر

¹³ثُمَّ أَرْسَلُوا إِلَيْهِ قَوْمًا مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ وَالْهِيروُدُسِيِّينَ لِكَيْ يَصْطَادُوهُ بِكَلِمَةٍ. ¹⁴فَلَمَّا جَاءُوا قَالُوا لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، نَعْلَمُ أَنَّكَ صَادِقٌ وَلَا تُبَالِي بِأَحَدٍ لِأَنَّكَ لَا تَنْظُرُ إِلَى وُجُوهِ النَّاسِ بَلْ بِالْحَقِّ نَعْلَمُ طَرِيقَ اللَّهِ. أَتُجَوِّزُ أَنْ تُعْطِيَ جَرَبَةً لِقَيْصَرٍ أَمْ لَا؟ نَعْطِي أَمْ لَا نَعْطِي؟ ¹⁵فَعَلِمَ رِيَاءَهُمْ وَقَالَ لَهُمْ: لِمَادَا تُجَرَّبُونِي؟ إِشُونِي بِدِينَارٍ لَأَنْظُرَهُ. ¹⁶فَأَتَوْا بِهِ. فَقَالَ لَهُمْ: لِمَنْ هَذِهِ الصُّورَةُ وَالْكِتَابَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: لِقَيْصَرٍ. ¹⁷فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: أَعْطُوا مَا لِقَيْصَرٍ لِقَيْصَرٍ وَمَا لِلَّهِ لِلَّهِ. فَتَعَجَّبُوا مِنْهُ.

موضوع القيامة

¹⁸وَجَاءَ إِلَيْهِ قَوْمٌ مِنَ الصَّدُوقِيِّينَ، الَّذِينَ يَقُولُونَ لَيْسَ قِيَامَةٌ، وَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: ¹⁹يَا مُعَلِّمُ، كَتَبَ لَنَا مُوسَى إِنْ مَاتَ لِأَحَدٍ أَخٌ وَتَرَكَ امْرَأَةً وَلَمْ يُخَلَّفْ أَوْلَادًا أَنْ يَأْخُذَ أَخُوهُ امْرَأَتَهُ وَيُقِيمَ نَسْلًا لِأَخِيهِ. ²⁰فَكَانَ سَبْعَةُ إِخْوَةٍ. أَخَذَ الْأَوَّلُ امْرَأَةً وَمَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ نَسْلًا. ²¹فَأَخَذَهَا الثَّانِي وَمَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ هُوَ أَيْضًا نَسْلًا. وَهَكَذَا الثَّلَاثُ. ²²فَأَخَذَهَا السَّبْعَةُ وَلَمْ يَتْرُكُوا نَسْلًا، وَآخِرُ الْكُلِّ مَاتَتِ الْمَرْأَةُ أَيْضًا. ²³فَفِي الْقِيَامَةِ، مَتَى قَامُوا، لِمَنْ مِنْهُمْ تَكُونُ زَوْجَةً؟ لِأَنَّهُا كَانَتْ زَوْجَةً لِلْسَبْعَةِ. ²⁴فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ

مَثَلُ تَاكُستَانِ وَبَاغِبَانِ

¹پس به مَثَلها به ایشان آغاز سخن نمود که: شخصی تاکستانی عَرَس نموده، حصاری گردش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد. ²و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد. ³اما ایشان او را گرفته، زدند و تهدست روانه نمودند. باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سر او را شکستند و بی حرمت کرده، برگردانیدندش. ⁵پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و بسا دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را به قتل رسانیدند. ⁶و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت. ⁷لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد. ⁸پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکندند. ⁹پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبانان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد. ¹⁰آیا این نوشته را نخوانده‌اید: سنگی که معمارانش رد کردند، همان سر زاویه گردید، ¹¹این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است. ¹²آنگاه خواستند او را گرفتار سازند، اما از خلق می ترسیدند، زیرا می دانستند که این مثل را برای ایشان آورد. پس او را واگذارده، برفتند.

جزیه قيصر

¹³و چند نفر از فریسیان و هیرودیسان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند. ¹⁴ایشان آمده، بدو گفتند: ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی نگری بلکه طریق خدا را به راستی تعلیم می نمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدهیم یا ندهیم؟ ¹⁵اما او رباکاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: چرا مرا امتحان می کنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم. ¹⁶چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: این صورت و رقم از آن کیست؟ وی را گفتند: از آن قیصر. ¹⁷عیسی در جواب ایشان گفت: آنچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خداست، به خدا. و از او متعجب شدند.

قیام مردگان

لَهُمْ: أَلَيْسَ لِهَذَا تَصْلُونَ؟ إِنْ لَا تَعْرِفُونَ الْكُتُبَ وَلَا قُوَّةَ اللَّهِ.²⁵ لَأَتْلَهُمْ مَتَى قَامُوا مِنَ الْأَمْوَاتِ لَا يُرَوِّجُونَ وَلَا يُرَوِّجُونَ بَلْ يَكُونُونَ كَمَلَائِكَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ.²⁶ وَأَمَّا مِنْ جِهَةِ الْأَمْوَاتِ، إِيَّاهُمْ يَقُومُونَ، أَفَمَا قَرَأْتُمْ فِي كِتَابِ مُوسَى فِي أَمْرِ الْعُلْيَقَةِ، كَيْفَ كَلَّمَهُ اللَّهُ قَائِلًا: "أَنَا إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِلَهُ إِسْحَاقَ وَإِلَهُ يَعْقُوبَ"؟²⁷ لَيْسَ هُوَ إِلَهُ أَمْوَاتٍ بَلْ إِلَهُ أَحْيَاءٍ، فَأَنْتُمْ إِذَا تَصْلُونَ كَثِيرًا.

أَعْظَمُ الْوَصَايَا

²⁸ فَجَاءَ وَاحِدٌ مِنَ الْكُتِبَةِ وَتَسْمَعُهُمْ يَتَخَاوَرُونَ، فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ أَجَابَهُمْ حَسَنًا سَأَلَهُ: أَيُّهُ وَصِيَّةٌ هِيَ أَوَّلُ الْكُلِّ.²⁹ فَأَجَابَهُ يَسُوعُ: إِنَّ أَوَّلَ كُلِّ الْوَصَايَا هِيَ: "اسْمَعُ، يَا إِسْرَائِيلُ، الرَّبُّ إِلَهُنَا رَبٌّ وَاحِدٌ"،³⁰ وَ"تُحِبُّ الرَّبَّ إِلَهَكَ مِنْ كُلِّ قَلْبِكَ وَمِنْ كُلِّ نَفْسِكَ وَمِنْ كُلِّ فِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ قُوَّتِكَ". هَذِهِ هِيَ الْوَصِيَّةُ الْأُولَى.³¹ وَثَانِيَةٌ مِثْلُهَا هِيَ: "تُحِبُّ قَرِيبَكَ كَنَفْسِكَ". لَيْسَ وَصِيَّةٌ أُخْرَى أَعْظَمَ مِنْ هَاتَيْنِ.³² فَقَالَ لَهُ الْكَاتِبُ: جَيِّدًا، يَا مُعَلِّمُ، بِالْحَقِّ قُلْتَ. لِأَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ وَلَيْسَ آخَرُ سِوَاهُ،³³ وَمَحَبَّتُهُ مِنْ كُلِّ الْقَلْبِ وَمِنْ كُلِّ الْفَهْمِ وَمِنْ كُلِّ النَّفْسِ وَمِنْ كُلِّ الْقُوَّةِ وَمَحَبَّةُ الْقَرِيبِ كَالنَّفْسِ، هِيَ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ الْمُحَرَّقَاتِ وَالذَّبَائِحِ.³⁴ فَلَمَّا رَأَاهُ يَسُوعُ أَنَّهُ أَجَابَ بِعَقْلِ قَالَ لَهُ: لَسْتُ بِعَبْدٍ عَنْ مَلَكُوتِ اللَّهِ. وَلَمْ يَجْسُرْ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يَسْأَلَهُ.

المسيح رب داود

³⁵ ثُمَّ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ وَهُوَ يُعَلِّمُ فِي الْهَيْكَلِ: كَيْفَ يَقُولُ الْكُتِبَةُ إِنَّ الْمَسِيحَ ابْنُ دَاوُدَ؟³⁶ لَأَنَّ دَاوُدَ نَفْسَهُ قَالَ بِالرُّوحِ الْقُدُّوسِ: "قَالَ الرَّبُّ لِرَبِّي: اجْلِسْ عَنْ يَمِينِي حَتَّى أَصْعَ أَعْدَاءَكَ مَوْطِنًا لِقَدَمَيْكَ".³⁷ فَدَاوُدُ نَفْسَهُ يَدْعُوهُ رَبًّا، فَمَنْ أَيْنَ هُوَ ابْنُهُ؟ وَكَانَ الْجَمْعُ الْكَثِيرُ يَسْمَعُهُ يَسْرُرُونَ.

الإحتراز من رجال الدين الزائفين

³⁸ وَقَالَ لَهُمْ فِي تَعْلِيمِهِ: تَحَرَّزُوا مِنَ الْكُتِبَةِ الَّذِينَ يَرْتَعِبُونَ الْمَشْيَ بِالطَّبَائِلَةِ وَالتَّجَبَّاتِ فِي الْأَسْوَاقِ،³⁹ وَالْمَجَالِسِ الْأُولَى فِي الْمَجَامِعِ وَالْمُتَنَكِّاتِ الْأُولَى فِي الْوَلَائِمِ،⁴⁰ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بُيُوتَ الْأَرَامِلِ وَلِئِلَّا يُطِيلُونَ الصَّلَوَاتِ. هَؤُلَاءِ يَأْخُذُونَ دَيْتُوتهُ أَعْظَمَ.

فلس الأرملة

⁴¹ وَجَلَسَ يَسُوعُ نَجَاءَ الْخِرَاطَةِ وَبَطَرَ كَيْفَ يُلْقِي الْجَمْعُ نَحَاسًا فِي الْخِرَاطَةِ. وَكَانَ أَغْنِيَاءُ كَثِيرُونَ يُلْقُونَ

¹⁸ و صدوقيان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده، از او سؤال نموده، گفتند: ¹⁹ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی بازگذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید. ²⁰پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت. ²¹پس ثانی او را گرفته، هم بی اولاد فوت شد و همچنین سومی. تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد. ²³پس در قیامت چون برخیزند، زن کدام یک از ایشان خواهد بود از آن جهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟ ²⁴عیسی در جواب ایشان گفت: آیا گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟ ²⁵زیرا هنگامی که از مُردگان برخیزند، نه نکاح می کنند و نه منکوحه می گردند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان می باشند. ²⁶اما در باب مُردگان که برمی خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوته نخوانده اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که: منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. ²⁷و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شده اید.

حکم اعظم

²⁸ و یکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده: از او پرسید که اول همه احکام کدام است؟ ²⁹عیسی او را جواب داد که: اول همه احکام این است که: بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است. ³⁰و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوَّت خود محبت نما. که اول از احکام این است. ³¹و دوم مثل اول است که: همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگتر از این دو، حکمی نیست. ³²کاتب وی را گفت: آفرین، ای استاد، نیکو گفتی. زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست. ³³و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوَّت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن، از همه قربانی های سوختنی و هدایا افضل است. ³⁴چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: از ملکوت خدا دور نیستی. و بعد از آن، هیچ کس جرأت نکرد که از او سؤالی کند.

كثيراً. ⁴²فَجَاءَتْ أَرْمَلُهُ فَقِيرَةٌ وَقَلَسَتْ فَلَسَيْنِ، فِيمَتُهُمَا رُبْعٌ. ⁴³فَدَعَا تَلَامِيذَهُ وَقَالَ لَهُمْ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ هَذِهِ الْأَرْمَلَةَ الْفَقِيرَةَ قَدْ أَلَقَتْ أَكْثَرَ مِنْ جَمِيعِ الَّذِينَ أَلَقُوا فِي الْخِرَاطَةِ. ⁴⁴لَأنَّ الْجَمِيعَ مِنْ فَضْلَتِهِمْ أَلَقُوا، وَأَمَّا هَذِهِ فَمِنْ إِغْوَارِهَا أَلَقَتْ كُلَّ مَا عِنْدَهَا، كُلَّ مَعِيشَتِهَا.

داود و مسیح

³⁵ و هنگامی که عیسی در معبد تعلیم می‌داد، متوجه شده، گفت: چگونه کاتبان می‌گویند که مسیح پسر داود است؟ ³⁶ و حال آنکه خود داود در روح‌القدس می‌گوید که: خداوند به خداوند من گفت: برطرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم. ³⁷ خود داود او را خداوند می‌خواند؛ پس چگونه او را پسر می‌باشد؟ و عوام‌الناس کلام او را به‌خشنودی می‌شنیدند.

هشدار عیسی علیه معلمین شریعت

³⁸ پس در تعلیم خود گفت: از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیم‌های در بازارها ³⁹ و کرسیهای اول در کنایس و جایهای صدر در ضیافت‌ها را دوست می‌دارند. ⁴⁰ اینان که خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند و نماز را به ریا طول می‌دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت. ⁴¹ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته، نظاره می‌کرد که مردم به چه وضع پول به بیت المال می‌اندازند؛ و بسیاری از دولتمندان، بسیار می‌انداختند. ⁴² آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو قلنس که یک ربع باشد انداخت. ⁴³ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: هرآینه به شما می‌گویم، این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد. ⁴⁴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.